

نقش برنامه‌های تلویزیون و خشونت والدین بر رفتار خشونت‌آمیز دانش‌آموزان

مجید قدمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۴

چکیده

امروزه خشونت به عنوان یکی از آسیب‌ها و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی و نقش آن در تهدید سلامتی و شادابی افراد و فروپاشی پیکر جامعه مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران علوم انسانی و اجتماعی قرار گرفته است. در این میان، خشونت برنامه‌های تلویزیون و خشونت‌های خانوادگی به عنوان مؤلفه‌های کلیدی جامعه‌پذیری خشونت و اثرات آن بر خشونت فرزندان مورد تأکید صاحب‌نظران قرار گرفته است. با توجه به این امر، هدف اساسی این مقاله بررسی نقش خشونت برنامه‌های تلویزیون و خشونت‌های خانوادگی در میزان خشونت فرزندان در جامعه آماری مورد بررسی می‌باشد. این پژوهش از نوع مطالعه پیمایشی (Survey study) بوده و داده‌های تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه توأم با مصاحبه جمع‌آوری گردیده است. جامعه آماری تحقیق، شامل کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر کاشان در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ می‌باشد که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران تعداد ۶۰۰ نفر به طور تصادفی به عنوان نمونه انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد افرادی که برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون را بیشتر تماشا می‌کنند و افرادی که در معرض رفتار خشونت‌آمیز والدین قرار می‌گیرند، بیشتر از دیگران به خشونت متوسل می‌شوند. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که خشونت فرزندان مستقیماً تحت تأثیر متغیرهای خشونت والدین ($Beta=0/64$)، مشاهده تلویزیون ($Beta=0/25$)، و برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون ($Beta=0/10$) قرار گرفته است و در مجموع این متغیرها توانسته‌اند ۶۸ درصد از واریانس خشونت فرزندان را تبیین کنند.

واژگان کلیدی: خشونت، خشونت فرزندان، خشونت والدین، مشاهده تلویزیون، خشونت تلویزیون.

۱. استادیار پژوهشکده مطالعات آموزش و پرورش

مقدمه

در دوره‌های تاریخی مختلف، انواع و اشکال خاصی از کج‌روی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در جوامع بروز و نمود یافته است. با تغییر ساختارها و مناسبات اجتماعی، نه تنها اشکال جدیدی از ناهنجاری پدید آمده، بلکه میزان رواج و نیز معنی و مفهوم آن‌ها نیز تغییر یافته است؛ خشونت از جمله این آسیب‌ها و ناهنجاری‌هاست (پارسا مهر و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۴). امروزه خشونت، یک مشکل اجتماعی و پزشکی (بداغ آبادی، ۱۳۸۴: ۴۲) و یک معضل جهانی است که پیکر جامعه را فرومی‌ریزد و زندگی، سلامتی و شادابی فرد را تهدید می‌کند (حسامی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۲). خشونت بر تمامی جنبه‌های گفتاری، رفتاری و حرکتی فردی که مورد خشونت قرار می‌گیرد، تأثیر می‌گذارد و جدا از عواملی مانند سن، نژاد، قومیت و ملیت رخ می‌دهد (محمدخانی، ۱۳۸۹: ۱۹۶). بنا بر تعریف سازمان بهداشت جهانی، خشونت به استفاده عمدی از نیروی فیزیکی یا قدرت، تهدید و یا تمایل به استفاده از آن علیه خود یا دیگری، گروه یا جامعه اطلاق می‌شود که موجب بروز آسیب، مرگ، آسیب‌های روانی، ضعف رشد یا انواع محرومیت‌ها می‌شود. عواقب خشونت ممکن است به طور آنی ظاهر شده و یا به صورت پنهان باقی مانده و سال‌ها پس از آسیب اولیه آشکار می‌شود (شاه نوری، ۱۳۸۷: ۷).

در همین راستا، همزمان با پیدایش و توسعه صنایع مربوط به رسانه‌های گروهی، بحث خشونت در رسانه‌ها دستخوش نوسان‌ها و تحولات قابل ملاحظه‌ای بوده است. در هر دوره، انواع گوناگونی از رسانه‌ها شامل کتاب، مطبوعات و فیلم، در اوایل این قرن، رادیو، برنامه‌ها و آثار فکاهی، تلویزیون، ویدئو، موسیقی و ماهواره در طول قرن بیستم و رسانه‌های دیجیتال و به اصطلاح "تعاملی" مانند بازی‌های الکترونیکی و اینترنت در پایان سده قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم مورد توجه این بحث‌ها بوده‌اند. با وجود اینکه دیگر به ندرت ندهای خشمگینی درباره مطالب خشونت‌آمیز در رسانه‌های مکتوب و رسانه‌های شنیداری به گوش می‌رسد، نگرانی از خشونت در رسانه‌های تصویری همچنان باقی است (حاتمی، ۱۳۸۷: ۵۸). برخی از پژوهشگران بر این باورند که یکی از عوامل اصلی افزایش بروز خشونت ناشی از گسترش نمایش خشونت در تلویزیون و فراوانی نوارهای ویدئویی و سی‌دی‌های حاوی صحنه‌های کشتار، زد و خوردها و ماجراهای خونی و مرگبار است که

می‌تواند به منزله الگویی برای بینندگان باشد (توسلی و فاضل، ۱۳۸۱: ۱۱۶). آثار و پیامدهای تماشای خشونت در تلویزیون از جمله موضوعاتی است که مورد توجه جدی پژوهشگران امور رسانه، کارشناسان و متخصصان علوم انسانی از جمله علوم ارتباطات، جامعه‌شناسی و روانشناسی قرار دارد. سال‌هاست که تجربه‌های آزمایشگاهی، پژوهش‌های میدانی و تحلیل رفتارهایی که در زندگی واقعی رخ می‌دهند، پژوهشگران را به این نتیجه رسانده است که خشونت مشاهده‌شده از طریق تلویزیون، پیامدهای زیانباری را متوجه زندگی کودکان و نوجوانان می‌سازد (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۲).

از سوی دیگر، رسانه‌ها به اشکال گوناگون بر اعضا و روابط افراد خانواده تأثیر می‌گذارند. برنامه‌های گوناگون رادیویی و تلویزیونی می‌تواند الگوهای رفتاری را در قالب فیلم، سریال و نمایش‌های رادیویی ارائه دهد. این الگوها از زمان کودکی در فرد درونی شده، تصویری خاص از روابط زن و شوهر و فرزندان ایجاد می‌کند.

پاره‌ای از اعمال و رفتارهای اجتماعی‌شدن در سنین کودکی، ارتباط معنادار و مستحکمی با خشونت و ارتکاب اعمال خشونت‌بار در سنین بالاتر دارند. مردانی که مرتکب خشونت می‌شوند، بیش از مردانی که خشونت‌گرا نیستند، مورد آزار قرار گرفته و یا شاهد خشونت بوده‌اند (پورنقاش، ۱۳۸۴: ۲۶ و ۲۷).

روابط آشفته و غیر معمول درون خانواده، به رفتارهای نابهنجار نظیر خشونت می‌انجامد و پیامدهای ناشی از این رفتارهای خشونت‌آمیز نه تنها برای خود فرد مشکلات جسمی و روانی به وجود می‌آورد، بلکه مانع از این می‌گردد که فرد در روابط اجتماعی خود با دیگران رفتار بهنجار داشته باشد. در نتیجه فرد تحت خشونت به جای آنکه توانمند و مستقل باشد، به صورت انسانی آسیب‌پذیر و وابسته درمی‌آید (روزن و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۴۲-۱۲۴). از دیگر پیامدهای خشونت، انتقال انگاره‌ها و الگوهای خشونت از نسلی به نسل دیگر است. بر طبق نتایج مطالعات، بزرگسالانی که در کودکی شاهد خشونت در خانواده بوده‌اند، دو تا سه برابر بیش از دیگران احتمال دارد که زن و فرزندان خود را کتک بزنند (اعزازی، ۲۰۰۱: ۹۰-۸۱).

با توجه به مباحث فوق، در این مقاله، رابطه خشونت‌های خانوادگی و برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون و خشونت دانش‌آموزان، مورد بررسی قرار گرفته است. بر این مبنا،

هدف اصلی این مقاله شناسایی رابطه خشونت تلویزیون و خشونت والدین و تأثیر آن بر خشونت فرزندان می‌باشد.

مباحث نظری

در این بخش، ابتدا تعریفی از خشونت و خشونت رسانه‌ای و انواع خشونت ارائه شده و سپس به نظریه‌های خشونت رسانه‌ای پرداخته می‌شود.

۱. خشونت رسانه‌ای

در اوایل سال ۱۹۷۲، جرج گربنر، متخصص خشونت در رسانه‌ها، تعریفی از خشونت در رسانه‌ها را به شرح ذیل ارائه نمود: "ابراز خشونت فیزیکی علیه دیگران یا خود، یا الزام به نشان دادن واکنش علی‌رغم خواست شخصی درحین احساس درد ناشی از آسیب دیدن". تعریف خشونت مهلک یا آزاردهنده باید براساس قالب واژه‌های نمادینی از درام (شور و هیجان) واقعی یا قابل باور باشد. خشونت طنزآمیز و حتی خشونت فکاهی می‌تواند حقیقی و قابل قبول باشد، حتی اگر از تأثیر مضحک و خنده‌آور برخوردار باشد. اما تهدیدات بیپهوده، سوءاستفاده کلامی یا ایما و اشاره‌ها با هرگونه عواقب واقعی نباید به عنوان خشونت در نظر گرفته شود. در سال ۱۹۷۶ کمیسیون خشونت در صنعت ارتباطات کانادا، تعاریفی برای ماهیت خشونت و ماهیت خشونت در رسانه‌ها ارائه نمود. طبق آن تعاریف، "خشونت هرگونه کنشی است که به طور تأسفانگیزی با عنوان رفاه و سلامت فیزیکی، روانشناختی یا اجتماعی بر اشخاص یا گروه‌های مختلف تحمیل می‌گردد".

با در نظر گرفتن بازی‌های ویدئویی و اینترنتی، بیشتر فرض بر این است که این بازی‌ها، بازیگران را به درگیری غیر منطقی و احساسی، رهانیدن توانایی‌های خطرناک و لذت بردن از تجارب جایگزین خشونت بی‌دلیل و بی‌جهت دعوت می‌نماید. خشونت در رسانه‌ها، این‌گونه تعریف شده است: خشونت موجود در نشریات، فیلم، تلویزیون، موسیقی، با اجرای زنده، صرفاً شبیه به خشونت در زندگی واقعی نیست. علاوه بر آن، خشونت موجود در رسانه‌ها ممکن است تعداد زیادی از مردم را در برگیرد، درحالی‌که خشونت درنوع خود این‌گونه نمی‌باشد (کارن اولیویر، ۱۹۹۸).

مخاطبان تلویزیون، خشونت تلویزیون را به اشکال خشونت جسمانی، خشونت جسمانی

به شکل بازی، خشونت کلامی، خشونت رمزی و نمادین و خشونت اشیایی دریافت می‌کنند.

خشونت جسمانی شامل ضربه زدن، چنگ زدن، لگد زدن، جنگ تن به تن، شلاق زدن و غیره و خشونت کلامی شامل تهدید کردن، متلک گفتن، ناسزاگویی، تحقیر و ... است. خشونت رمزی، حرکات و اعمالی مانند دنبال کردن کودک به قصد زدن یا تهدید دیگران برای انجام اعمال خشونت‌بار توأم با فعالیت‌های غیر کلامی را شامل می‌شود (صفاری‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

نظریه‌های خشونت رسانه‌ای

یکی از نخستین ملاحظات نظری در بحث تأثیر خشونت رسانه‌ای، مناقشه میان طرفداران مفهوم پالایش در مقابل مفهوم انگیزش^۱ بود. رویکرد پالایش بر آن است که تماشای بیان تخیلی، اعمال خصومت‌آمیز پرخاشگری را کاهش می‌دهد، زیرا شخصی که خشونت را در سینما یا تلویزیون تماشا می‌کند از تمایلات تهاجمی‌اش کاسته می‌شود. این نظریه به طور ضمنی این مفهوم را با خود دارد که عرضه نمایش‌های تلویزیونی خشونت‌آمیز، اقدام اجتماعی مثبتی است. علی‌رغم رویکرد پاداش، نظریه انگیزش معتقد است تماشای خشونت برانگیزاننده پرخاشگری بیشتر در بیننده است.

باندورا (۱۹۷۷) با رویکرد یادگیری اجتماعی بیان می‌کند برخی از یافته‌های اصلی در آزمون‌های آزمایشگاهی و میدانی حاکی از آن است که کودکان به آسانی اعمال پرخاشگرانه جدید را پس از فقط یک بار تماشای آن‌ها در تلویزیون یا فیلم، تقلید می‌کنند. اگر الگویی برای اجرای اعمال ضد اجتماعی به شدت تقویت شود، اعمال مشاهده شده در زندگی واقعی با فراوانی بیشتری تکرار خواهد شد (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۶۸۸ و ۶۸۹). باندورا معتقد بود که کودکان می‌توانند از طریق مشاهده، رفتارهای ضد اجتماعی را یاد بگیرند. به بیان دیگر، کودکان با تماشای شخصیت‌های مورد علاقه خود که بر روی صفحه تلویزیون، عملی خشونت‌بار انجام می‌دهند، می‌توانند این هنرپیشگان و اعمالشان را شناسایی کنند و ممکن است تحت شرایط مناسب، متمایل شوند که از آن‌ها تقلید کنند. نظریه طولانی مدت نمونه‌ها بیان می‌کند ارتباط بین تماشای تلویزیون و سطوح شخصی

1 . stimulation

خشونت، می‌بایست با افزایش سن و تکرار قرار گرفتن در معرض خشونت با نمایش ارائه شده در تلویزیون بیشتر شود. برخی از پژوهشگران مدعی‌اند که بین تماشای برنامه‌های حاوی خشونت در کودکی و پرورش تمایلات خشونت‌بار در میان افراد در سال‌های بعد رابطه عمیقی پیدا کرده‌اند. پژوهشگران گزارش کردند که تماشای خشونت تلویزیونی در سن ۸ سالگی و سپس در سن ۱۸ سالگی، به شکل قابل اهمیتی با خشونت ارتباط داشت. به علاوه تماشای خشونت از طریق تلویزیون در سال‌های اولیه، بر رفتارهای خشن در سال‌های بعدی ارتباط داشت (گونت و مک آلر، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

وان اورا^۱ (۱۹۹۰) نظریه فیلم‌نامه^۲ را در توضیح تأثیر خشونت به کار برده است. از آنجا که بیشتر بینندگان، به ویژه جوان‌ترها، در زندگی واقعی، تجربه کمی از خشونت دارند، اما صحنه‌های زیادی از آن را در تلویزیون می‌بینند، الگوهای رفتاری یا فیلم‌نامه‌ای که در ذهن دارند ممکن است تحت تأثیر تلویزیون باشد. کسانی که تعداد زیادی از فیلم‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی را تماشا می‌کنند ممکن است داستان این فیلم‌ها را به خاطر بسپارند و هنگامی که محرک مناسب، اجرای این داستان را می‌طلبند، خشونت را به نمایش گذارند. به علاوه هویسمان و ارون (۱۹۸۶) استدلال می‌کنند که اگر نوجوانی در دوره بلوغ یاد بگیرد که پرخاشگری، فن پر قدرتی برای حل مسئله است، تغییر دادن ذهن وی بسیار دشوار خواهد بود.

کامستاک و پایک (۱۹۹۱)، تأثیر خشونت رسانه‌ای را بر رفتار پرخاشگرانه و ضد اجتماعی با سه عامل توضیح داده‌اند:

۱. تصاویر خشونت‌آمیزی که نامعمول، کم نظیر و جذابند به احتمال زیادتری برانگیزنده خشونت در بیننده هستند، زیرا جذابیت و ارزش تحریک‌کننده زیادی دارند.
۲. نظریه شناخت اجتماعی حاکی از آن است که نمایش مکرر و بیش از اندازه زیاد خشونت، توقع بروز خشونت و مشاهده مصادیق آن را در بیننده تشدید می‌کند.
۳. محتوای خشونت‌آمیز رسانه‌ها مشوق آن است که در سنین پایین، بیننده خصلت‌های باثبات و پایداری کسب کند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۶۹۲).

1 . Van Eura
2 . script theory

از دیدگاه ارونسون، پخش صحنه‌های خشن در فیلم‌های سینمایی، رفتار خشن را در افراد برمی‌انگیزد، چرا که خشونت، تمایل به خشونت را کاهش نمی‌دهد، بلکه خشونت، موجد خشونت است. مشاهده خشونت در تلویزیون، موجب افزایش پرخاشگری در میان تماشاگران می‌گردد (ارونسون، ۱۳۶۹: ۱۸۶).

از نظر شرام، تقریباً تمام اطفالی که تماشاگر برنامه‌های تلویزیونی هستند بر اثر تماشای بعضی از برنامه‌های تلویزیونی وحشت‌زده شده‌اند. ترس و نگرانی اطفال به خصوص در مواردی بوده است که خطری، حیوان یا قهرمان محبوب آن‌ها را تهدید می‌کرده است. اطفال به راحتی خود را با قهرمان اول فیلم که می‌تواند انسان یا حیوان باشد همانند می‌کنند و هرگاه این قهرمانان با توطئه و مشکلی جدی روبه‌رو شوند، اطفال نیز از نظر روحی، خود را در خطر احساس می‌کنند. اگر تماشای این صحنه‌ها (به خصوص زمانی که با خشونت همراه است) ناگهانی و در محل تاریک و به تنهایی صورت گیرد، وحشت اطفال شدیدتر خواهد بود. پاره‌ای از روانشناسان اعتقاد دارند تماشای شرارت و خشونت، خواه در تلویزیون و خواه در سینما می‌تواند به صورت دريچه اطمینانی برای هیجانان و ناراحتی‌های اطفال و نوجوانان دربیاید و از راه غیر مستقیم تمایل درونی آن‌ها را به تهاجم و خشونت ارضا کند. در مقابل روانشناسان و نویسندگان دیگر تماشای این قبیل صحنه‌ها را در حقیقت مقدمه بزهکاری اطفال و نوجوانان دانسته و معتقدند تماشای صحنه‌های وحشت‌انگیز زد و خورد و کشت و کشتار، نه تنها هیجانان عاطفی و درونی را تسکین نمی‌کند، بلکه می‌تواند طفل و نوجوان را به استفاده از راه‌هایی که فراگرفته است، وادار بکند (رشیدپور، ۱۳۸۰: ۷۹).

در دهه‌های اخیر، اثر خشونت رسانه‌ای بر رفتار افراد و نیز تأثیر تلویزیون بر نگرش‌های خانواده و طبقه اجتماعی و همچنین آثاری از خشونت رسانه‌ای مثل ترس و حساسیت‌زدایی نسبت به خشونت واقعی، مورد بررسی قرار گرفته است. آندرا مارتینز در دانشگاه اوتاوا، در سال ۱۹۹۴ یک بازنگری جامع از آثار علمی برای رادیو، تلویزیون و کمیته مخابرات کانادا اجرا کرد. او نتیجه گرفت که فقدان اتفاق نظر در مورد آثار رسانه، سه نکته مهم یا محدودیت‌هایی را در تحقیق‌ها نشان می‌دهد: اول، خیلی سخت است که خشونت رسانه‌ای را تعریف و اندازه‌گیری کنیم؛ دوم، محققان بر سر نوع ارتباطی که داده‌ها

اثبات می‌کنند، با هم اختلاف دارند. برخی استدلال می‌کنند نمایش خشونت در رسانه‌ها باعث پرخاشگری است. دیگران می‌گویند، این دو با هم مرتبطند، اما ارتباط علی و معلولی بین آن‌ها وجود ندارد و عده‌ای نیز می‌گویند که کلاً ارتباطی بین این دو وجود ندارد؛ سوم، حتی آن‌هایی که به ارتباط بین خشونت رسانه‌ای و پرخاشگری موافقت می‌کنند، درباره اینکه چگونه یکی بر دیگری اثر می‌گذارد، با هم اختلاف دارند. برخی آن را یک مکانیسم روانشناختی می‌دانند که در راه و رسمی که ما یاد می‌گیریم ریشه دوانده است. برای مثال، هاوسمن استدلال کرده است که کودکان با تقلید کردن اعمال قهرمان رسانه‌ای، آن اعمال را به تدریج کسب می‌کنند. هنگامی که آن‌ها نمایش‌های خشن را تماشا می‌کنند، یاد می‌گیرند متنی را که خشونت در آن به عنوان روش مناسب حل کردن مشکل استفاده شده، ملکه ذهن خود کنند. دیگر محققان استدلال کرده‌اند که این اثرات فیزیولوژیکی خشونت رسانه‌ای است که رفتار پرخاشگرانه را ایجاد می‌کند. نمایش تصاویر خشن با افزایش ضربان قلب، تنفس سریع‌تر و فشار خون بالا ارتباط دارد. برخی فکر می‌کنند که این عکس‌العمل «نبرد یا گریز» ساختگی، مردم را مستعد می‌کند تا در دنیای واقعی به طور پرخاشگرانه عمل کنند. علاوه بر این نگرش‌های خانوادگی به خشونت رسانه‌ای، می‌تواند اثر آن را بر کودکان کاهش دهد. هاوسمن و باچارچ نتیجه گرفتند که نگرش‌های خانواده و طبقه اجتماعی به نمایش خشونت در تلویزیون، تعیین کننده قوی‌تری برای نگرش به پرخاشگری است که البته این یک عامل مهم اما ضعیف است (رزاقی، ۱۳۸۵: ۵۴-۶۱).

نظریه تربیت: جرج گرینر و همکارانش در آمریکا، نشان دادند که مهم‌ترین اثر خشونت تلویزیونی، به جای اینکه رفتاری باشد، عقیدتی است. گرینر تلویزیون را یک آرام‌بخش پیشرفته برای مردم تعبیر کرد؛ آرام‌بخشی که نظم اجتماعی رایج را مشروع می‌کند. او نشان داده است که میان تماشای تلویزیون و نظر بینندگان در مورد فراوانی خشونت در دنیای معمولی، همبستگی وجود دارد. تماشاچیان که ساعات زیادی تلویزیون می‌بینند، بیشتر احتمال دارد که به دیگران بی‌اعتماد باشند و ترس و ناامنی را تجربه کنند و در نتیجه، نظارت‌ها و کنترل‌های اجتماعی شدیدتری را تحمل کنند (کندلر، ۱۳۸۴: ۵۴). باندورا معتقد بود که سه منشأ اصلی برای الگوهای پرخاشگری وجود دارد: خانواده،

خرده‌فرهنگ و رسانه‌های گروهی. از میان این سه منبع، تحقیقات بر رسانه‌های گروهی، خصوصاً خشونت تلویزیونی متمرکز شده‌اند. تاکامستوک و لیندسی اظهار داشته‌اند شواهد حاکی از آن است که یک رابطه علت و معلولی بین تماشای خشونت و پرخاشگری وجود دارد (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۶۱-۵۴).

برانگیختگی: فرضیه برانگیختگی اظهار می‌کند که تماشای برنامه‌های خشن تلویزیون می‌تواند بینندگان را برانگیخته و آن‌ها را هیجان‌زده کند؛ بنابراین، طبق این فرضیه، اگر بینندگان در حال تماشای یک کمدی بسیار سرگرم‌کننده باشند این احتمال وجود دارد که برانگیختگی خود را سرگرمی تعبیر کنند، اما اگر در حال تماشای برنامه‌ای باشند که دارای خشونت باشد، ممکن است برانگیختگی خود را خشم تعبیر کنند.

بی‌قیدی: براساس این فرضیه، تماشای خشونت از تلویزیون، می‌تواند استفاده از خشونت در زندگی واقعی را برای بینندگان مشروع جلوه دهد. تحقیقات نشان داده که ایده‌های تهاجمی و خشونت‌بار می‌تواند با تماشای برنامه‌های خشن فعال شود و آن نیز به نوبه خود، ممکن است دیگر تفکرات تهاجمی را توجیه کند و عواقب بدی به دنبال داشته باشد و احتمال دارد مردم در شرایط اجتماعی مختلف از آن تقلید کنند.

تقلید: تقلید نوعی از تأثیر است که در طول سالیان بسیار، بیشتر از دیگر انواع تأثیرات، جنجال برانگیز و مورد توجه بوده است. این فرضیه می‌گوید که بینندگان، به خصوص بینندگان کم سن و سال، ترغیب می‌شوند رفتارهایی را که از شخصیت‌های تلویزیونی سر می‌زند یاد بگیرند و خودشان به عینه آن رفتارها را انجام دهند.

حساسیت‌زدایی: براساس این فرضیه، تماشای مداوم خشونت از طریق تلویزیون، منجر به کم شدن پاسخ عاطفی به خشونت موجود در صفحه تلویزیون و به نوعی پذیرش هر چه بیشتر خشونت در زندگی واقعی می‌شود (گونتر و مک آلر، ۱۳۸۰: ۱۴۶-۱۴۹).

نظریه بازتاب رسانه‌ای جرم مدعی است که "رسانه‌ها با نمایش مستمر تصاویر فریبنده و خوشایند از ارتکاب جرم و اسطوره‌سازی از مجرمان، کنترل‌های درونی را تضعیف می‌کند. این امر در نظریه‌های روانشناسانه در مورد مهارزدایی و حساسیت‌زدایی در بخش شکل‌گیری انگیزه ارتکاب جرم بررسی شده است" (رینر^۱، ۲۰۰۰: ۲۱۲). نظریه کنترل

اجتماعی هیرشی می‌گوید "افراد، زمانی بزه‌کار می‌شوند که نسبت به قیود اجتماعی کم-اعتنا یا بی‌اعتنا شوند" در این نظریات رسانه‌ها تأثیر معناداری بر تصویر کلی جرم در درون جامعه دارند، گستره این تأثیر تا آنجا است که می‌توان گفت انگاره‌هایی که بر آگاهی عموم درباره جرم سایه افکنده عمدتاً محصول رسانه‌ها است. از دیدگاه وایت، این پدیده را می‌توان تصویر رسانه‌ای رایج جرم^۱ نامید (وایت، ۱۳۸۳: ۵۳). گربرنر معتقد است درس‌هایی که ما در دوران کودکی از تلویزیون می‌آموزیم احتمالاً پایه‌هایی برای جهان‌بینی وسیع ما می‌گردند. همچنان که "تلویزیون منبع معناداری از ارزش‌های عمومی، عقاید قالبی، ایدئولوژی و دیدگاه‌ها است" (گربرنر، ۱۹۹۴: ۳۱).

بررسی‌های هیملویت بر روی کودکان، حاکی از آن است که تأثیر تلویزیون بر رفتار تهاجمی، ضعیف است و بررسی‌های ولف و فیسک در مورد قهرمانان داستان‌های مصور نشان می‌دهد که این تصاویر، تهاجمی تخیلی در بین کودکان سرخورده می‌انگیزاند، لیک کمتر تهاجمی واقعی از آنان منشأ می‌گیرد (کازنو، ۱۳۷۳: ۱۲۲).

نظریه فریدمن: تلویزیون ممکن است حالت پذیرش صرف و دل‌کنندگی از زندگی و واقعیت آن را در اطفال و نوجوانان به وجود آورد و اثر تخریبی داشته باشد و ممکن است نوجوانان را به تقلید کودکانه از اعمال خلاف که به کرات در برنامه‌های نمایشی مشاهده می‌کنند، تحریک کند و یا ممکن است احساس شرارت و خشونت را در آن‌ها تشدید و تقویت کند (رشیدپور، ۱۳۸۰: ۸۰).

۲. خشونت خانوادگی

اصطلاح خشونت خانوادگی^۲ را می‌توان در خصوص کلیه بدرفتارهای خانوادگی اعم از بدرفتاری با همسر و چندین اصطلاح دیگر به کار برد. به طور کلی، خشونت خانوادگی را می‌توان مجموعه‌ای از رفتارها معرفی کرد که فرد برای کنترل رفتارها و احساسات فرد دیگر بدان‌ها متوسل می‌شود، برای مثال، ابراز رفتارهای حسادت‌گونه افراطی و ایجاد رعب و وحشت در دیگری که موجبات انزوا و تنهایی قربانی را فراهم می‌آورد و باعث می‌گردد تا فرد متخاصم در موضع کنترل دیگر افراد در خانواده باقی بماند (پورنقاش، ۱۳۸۴: ۲۳ و

1 . popular media images of crime

2 . domestic violence & domestic abuse

۲۴.

از نظر شکتر^۱ و گلنی^۲ (۱۹۹۵) خشونت خانوادگی عبارت از رفتارهای هجومی و سرکوب‌گرانه، از جمله حملات فیزیکی (جسمی)، جنسی و روانی و همچنین اعمال فشار اقتصادی توسط هر فرد بالغ و جوان نسبت به فردی که با او ارتباط نزدیک و هماهنگ دارد، می‌باشد.

بررسی تاریخی خشونت خانوادگی نشان می‌دهد که زنان و کودکان همیشه تابع قوانین مردان بوده‌اند و در حقیقت هیچ‌گونه حقی برای آن‌ها در قانون در نظر گرفته نشده بود (پورنقاش، ۱۳۸۴: ۲۵). عوامل فرهنگی را می‌توان در خصوص تشریح خشونت خانوادگی مورد استفاده قرار داد. در پاره‌ای از فرهنگ‌ها، خشونت، یک پدیده پذیرفته شده اجتماعی شناخته می‌شود، در حالی که در فرهنگ‌های دیگر، خشونت، رفتاری غیر قابل قبول و زشت به حساب می‌آید (پورنقاش، ۱۳۸۴: ۲۵).

فرضیه‌های مختلفی در سطح کلان و خرد وجود دارند که درصدد تشریح خشونت خانوادگی برمی‌آیند؛ در سطح کلان بر عوامل فرهنگی، ویژگی‌های ساختاری خانواده، و فشارهای خارجی تأکید می‌شود؛ در سطح خرد عموماً بر عواملی مانند اجتماعی شدن، عوامل درون فردی و عوامل میان فردی تکیه می‌شود. از سوی دیگر، فرضیه‌های سنتی، موضوع خشونت خانوادگی را بر اساس عوامل ساختاری-اجتماعی مانند سن، جنسیت، وضعیت اقتصادی-اجتماعی و نژاد و عوامل فرهنگی، مانند پدرسالاری یا پذیرفتن اجتماعی خشونت تبیین نموده‌اند (پورنقاش، ۱۳۸۴: ۲۶).

وضعیت اقتصادی-اجتماعی به عنوان یک عامل ساختاری در بروز خشونت، مؤثر شناخته شده و شیوع خشونت در خانواده‌های کم درآمد بیشتر از وقوع آن در خانواده‌های مرفه است. اشتراوس^۳ در تحقیق خود نشان داده است که احتمال وقوع خشونت نسبت به زنان در خانواده‌هایی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ۵۰ درصد بیش‌تر از احتمال وقوع آن در خانواده‌های متمول است (اشتراوس، ۱۹۸۰: ۷۰۴ - ۶۸۱).

پژوهشگران حیطه خشونت خانوادگی، فرهنگ و ساختار برخی خانواده‌ها را از شرایط

1 . schechter
2 . ganley
3 . Straus

لازم به کارگیری خشونت علیه زنان و کودکان قلمداد نموده‌اند. زندگی روزمره خانوادگی، تضادها و مشکلات فراوانی را دامن می‌زند که به جز خانواده‌هایی که مشکلاتشان را از طریق گفتگو حل می‌کنند، در اکثر خانواده‌ها حرف آخر را فرد قوی‌تر می‌زند و اگر حرف او کارگر نیفتد برای تثبیت موقعیت خود دست به خشونت می‌زند (گورت‌نر و همکاران، ۱۹۹۷: ۵۲-۳۳۷).

خشونت‌های خانوادگی به چندین دسته شامل فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی طبقه‌بندی شده‌اند. با این حال بسیاری از مطالعات انجام شده حاکی از وجود میزان بالای خشونت‌های فیزیکی و روانی در خانواده‌های مورد مطالعه بوده است (شاکتر و گانلی، ۱۹۹۵). این مطالعات نشان داده‌اند در خانواده‌هایی که خشونت میان زوجین اتفاق می‌افتد، عمدتاً از نوع فیزیکی و روانی بوده و وقوع دیگر انواع خشونت، به مراتب کمتر صورت می‌گیرد (پورنقاش و تاشک، ۱۳۸۶: ۱۲).

امروزه بحث خشونت خانوادگی^۱ را می‌توان در قالب کودک‌آزاری و خشونت زناشویی در نظر گرفت. خشونت زناشویی به دو صورت زن‌آزاری و شوهرآزاری قابل بررسی است که البته شکل غالب آن زن‌آزاری یعنی خشونت شوهر نسبت به همسر خود از کمیت بالاتری برخوردار است. از آنجا که این نوع خشونت اغلب در درون محیط خانواده روی می‌دهد و کمتر در جامعه شاهد آن هستیم، آمارهای موجود نمی‌تواند معرف وضعیت روشنی از آن باشد (اعزاز، ۱۳۷۶: ۲۱۱). در این میان، رسانه‌ها می‌توانند به صورتی پنهان قالب‌های خاص فرهنگی را در ذهن فرد ایجاد کنند، این قالب‌ها می‌توانند نوعی اقتدار در شکل مردسالاری یا تسلط مرد بر زن و همچنین روابط ناسالم با فرزندان باشد. هنگامی که در یک سریال تلویزیونی مرد بودن عامل سلطه بر سایر اعضا معرفی می‌شود یا درخواست‌های بجای فرزندان نادیده گرفته می‌شود و همزمان پاسخ زن یا فرزندان در قالب پرخشگری به نمایش درمی‌آید، خشونت خانوادگی ترویج شده است. هدف سازندگان این سریال‌ها دامن‌زدن به خشونت‌های خانوادگی نیست، بلکه برعکس ممکن است تلاش آن‌ها در جهت ثبات و تحکیم روابط خانوادگی باشد، اما بین آنچه ما هدف می‌نامیم با آنچه به صورت واقعی روی می‌دهد تفاوت زیادی وجود دارد.

1 . Domestic Violence

از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی، در خانواده‌هایی که اعضای آن در دوران کودکی شاهد خشونت والدین خود بوده یا آن را تجربه کرده‌اند، احتمال بروز خشونت بیشتری وجود دارد. این نظریه به سابقه مشاهده و تجربه خشونت در خانواده اشاره دارد. همچنین این تجربه می‌تواند از طریق محتوایی که رسانه ارائه می‌کند شکل گرفته و به مرور زمان تقویت شود. همچنین خشونت، قابلیت انتقال از نسلی به نسل دیگر را دارا است. کودکی که شاهد خشونت در نزدیکان خود می‌باشد علاوه بر احتمال بالای ابتلا به اختلالات روحی، امکان اینکه در آینده قربانی خشونت شده یا رفتارهای خشن داشته باشد بیشتر است (رفیعی‌فر، ۱۳۸۶: ۸).

از دیدگاه جورمن، ارتکاب جرم نتیجه مشکلات خانوادگی است. آن‌ها در تعریف خود از مشکلات خانوادگی به مسائل متعددی اشاره دارند که می‌توان آن‌ها را در مقوله‌هایی چون طرد فرزندان از سوی والدین، فقدان ارتباط هیجانی و عدم حمایت فرزندان از سوی والدین خلاصه کرد (جورمن^۱، ۱۹۹۸: ۳۱۹).

پرخاشگری در محیط خانواده طیفی از شکل‌ها و گونه‌های متفاوت به خود می‌پذیرد که بدرفتاری با کودکان در یک سو و نگرش‌ها و گفتارهای پرخاشگرانه والدین در سوی دیگر آن قرار دارد. باندورا معتقد است در همین عرصه تربیتی، کودکان با شدت تمام در معرض نمونه‌هایی روشن و زنده از قهر و اجبار^۲ و پرخاشگری قرار می‌گیرند و عمل والدین، آن نمونه‌ها را به عنوان شیوه‌های مطلوب حل اختلاف و اظهار تمایلات و خواسته‌ها به آنان معرفی می‌کند (باندورا^۳، ۱۹۷۳: ۴۷).

بنابراین رسانه هم می‌تواند از طریق تأثیرگذاری بر روابط بین زوجین، فرایند تربیت فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد و هم به صورت مستقیم بر اندیشه و طرز رفتار فرزندان مؤثر واقع شود. این تأثیر حتی می‌تواند ساختار خانواده را با تغییراتی عمیق روبرو سازد.

۳. پیشینه تحقیق

توجه به تأثیر اجتماعی رسانه‌های جمعی در طی چند دهه اخیر جنبه آشکاری به خود گرفته است. بسیاری از منتقدان طی این دهه، فیلم‌های سینمایی را به داشتن تأثیر منفی

1 . Gorman
2 . Coercion
3 . Bandora

بر کودکان متهم کردند. در ۱۹۸۲ شورای تحقیقات فیلم با حمایت صندوق پین^۱، سازمان بشردوستانه خصوصی، در جنبه‌های مختلف تأثیر فیلم‌ها بر کودکان، ۱۳ مطالعه انجام داد. پس از بررسی محتوای فیلم‌ها، بهره اطلاعاتی، تغییر نگرش و تأثیر بر رفتار، چنین نتیجه گرفته شد که فیلم‌ها منابع نیرومند اطلاعات، نگرش‌ها و رفتارهای کودکان هستند. به علاوه، بسیاری از چیزهایی که کودکان فرا می‌گیرند، مایه‌هایی ضد اجتماعی دارد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، توجه به تأثیر ضد اجتماعی رسانه‌ها به تلویزیون انتقال یافت. باندورا و برکوویتس، آزمون‌هایی در محیط‌های دانشگاهی انجام دادند (کامستاک و پایک، ۱۹۹۱) که نشان می‌داد رفتار پرخاشگرانه با تماشای محتوای خشونت‌آمیز رسانه‌ها قابل آموختن است و بروز تأثیر تحریک‌کننده محتمل‌تر از تأثیر خشونت در تلویزیون و بزهکاری جوانان می‌باشد. علاوه بر آن، نتایج مطالعه ۱۹۶۰ نشان داده است جنایت و خشونت پخش شده در تلویزیون با رفتارهای ضد اجتماعی تماشاگران جوان ربط دارد (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۶۷۵). مطالعه طولی^۲ در انگلیس بین تماشای خشونت در تلویزیون و ارتکاب اعمال ضد اجتماعی، مانند تخریب اموال و اذیت و آزار دیگران، رابطه آماری یافت (بلسن، ۱۹۸۷). همچنین ABC هزینه یک رشته تحقیقات در مورد اثرات تلویزیون را که دو مشاور بهداشت روان انجام دادند به عهده گرفت. این مشاوران نتیجه گرفتند که تلویزیون در برانگیختن پرخاشگری در کودکان نقشی اندک دارد (هلر و پولسکی^۳، ۱۹۷۶). بیشتر اعضای جامعه محققان در این امر اتفاق نظر دارند که خشونت در تلویزیون به رفتار پرخاشگرانه می‌انجامد (مؤسسه ملی بهداشت روان، ۱۹۸۲). شواهد اضافی در موضوع خشونت و تلویزیون از یک رشته مطالعات پانل که گروهی از پژوهشگران بین‌المللی انجام داده بودند به دست آمد (هوایسمان و ارون^۴، ۱۹۸۶). داده‌ها از جوانان ایالات متحده، فنلاند، استرالیا، اسرائیل و لهستان گردآوری شده بود. یافته‌های مطالعات ایالات متحده و لهستان به نتایج مشابهی رسید. تماشای تلویزیون در سنین پایین با پرخاشگری بعدی ارتباط داشت (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۶۷۸).

1 . Payne

2 . Longitudinal

3 . Heller & Polsky

4 . eron

در مطالعه پارک، برکوویتس و لینس^۱ (۱۹۷۷)، نتایج روی یک دستگاه اندازه‌گیری شوک الکتریکی، نشان داد پسرانی که فیلم‌های پر خاشگرانه را دیده بودند و به آن‌ها توهین شده بود، بیش از همه گروه‌های آزمایشی دیگر حالت پر خاشگرانه داشتند. داده‌ها نشان داد پسرانی که فیلم‌های خشونت‌آمیز را تماشا کرده بودند نسبت به یکدیگر رفتار پر خاشگرانه‌تری داشتند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۶۸۴).

هوایسمان و ارون (۱۹۸۶)، در مطالعه پانل با ۷۵۸ کودکی که در سال ۱۹۷۷ در کلاس اول و سوم دبستان بودند، در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ دوباره مصاحبه کردند. تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داد که هم دختران و هم در مورد پسران، تماشای خشونت تلویزیونی متغیر پیش‌بینی‌کننده معنی‌داری است که پر خاشگری بعدی آن‌ها را نشان می‌دهد.

پایک و کامستاک (۱۹۹۴) از ۲۱۷ مطالعه مربوط به سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۹۰ تحلیلی ثانویه ارائه داده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که میزان اثر قرار گرفتن در معرض خشونت رسانه‌ای بر حسب روشی که برای مطالعه آن به کار می‌رود کم یا زیاد می‌شود. آزمایش‌های انجام شده بیانگر قوی‌ترین همبستگی مثبت و معنی‌داری بین قرار گرفتن در معرض تصاویر خشونت‌آمیز و رفتار ضد اجتماعی می‌باشد. به علاوه، آن‌ها پی بردند که افراد مذکر فقط اندکی بیش از افراد مؤنث تحت تأثیر خشونت قرار می‌گیرند و کارتون‌ها و فیلم‌های تخیلی خشونت‌آمیز بیشترین تأثیر را در پی دارد (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۶۸۶ و ۶۸۷). پژوهشی با عنوان "رابطه رفتار والدین و پایگاه اجتماعی-اقتصادی با تماشای خشونت تلویزیونی و تأیید و توسل به آن در کودکان" توسط رضا فاضل صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان داد کودکانی که برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی را بیشتر تماشا می‌کنند و کودکانی که در معرض رفتار خشونت‌آمیز تلویزیونی والدین قرار می‌گیرند بیشتر از دیگر کودکان به خشونت متوسل می‌شوند و به تماشای خشونت تلویزیونی تمایل بیشتری دارند (فاضل، ۱۳۸۷).

همچنین پژوهش دیگری با عنوان "بررسی تأثیر تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز بر میزان پر خاشگری نوجوانان" توسط مریم حسینی انجدانی با استفاده از طرح شبه آزمایشی

1 . Leynes

پیش آزمون - پس آزمون با گروه گواه انجام شده است. آزمودنی‌ها ۵۲ نفر از نوجوانان پسر کلاس دوم راهنمایی بوده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که تماشای کارتون خشونت‌آمیز بر پرخشگری فیزیکی آزمودنی‌ها (پس از تماشا) مؤثر واقع شده است و پرخشگری فیزیکی آزمودنی‌ها پس از تماشای کارتون افزایش یافت (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷).

علاوه بر آن، تحقیقی با عنوان "بررسی تأثیر سبک مداخله (نظارت) در تماشای خشونت تلویزیونی بر پرخشگری پسران ۹-۱۱ ساله" توسط فاطمه جوادی و همکاران صورت گرفته است. در این پژوهش ۱۴۴ پسر ۹ تا ۱۱ ساله، با توجه به دو متغیر مهم مداخله‌گر، یعنی سبک مداخله والدین در تماشای برنامه‌های تلویزیون و طبقه اجتماعی-اقتصادی در یک طرح آزمایشی عاملی تحت مطالعه قرار گرفتند. نتایج این پژوهش نشان داد اعمال روش‌های آزمایشی مداخله در تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز (فعال و محدود کننده) توانسته است در میزان تأثیرپذیری کودکان از تماشای این نوع کارتون‌ها تغییراتی ایجاد کند (جوادی، ۱۳۸۷).

همچنین، پژوهش دیگری با عنوان "بررسی همبستگی بین تماشای تلویزیون و ویدئو با رفتارهای خشونت‌آمیز در دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی و متوسطه شهر پاکدشت" توسط سیامک عالی خانی و همکاران صورت گرفته است. در این مطالعه تحلیلی - مقطعی، ۶۰۴ دانش‌آموز پسر کلاس دوم راهنمایی و اول متوسطه شهرستان پاکدشت به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. نتایج پژوهش نشان داد همبستگی مثبت و معنی‌داری بین میزان ساعات تماشای این وسایل با رفتارهای خشونت‌آمیز وجود دارد (عالی خانی و همکاران، ۱۳۸۶).

علاوه بر آن، پژوهشی با عنوان "خشونت در تلویزیون و تأثیر آن بر الگوهای رفتاری نوجوانان تهران" توسط سید وحید عقیلی صورت گرفته است. در این تحقیق، تعداد ۱۵۰ نفر از بین نوجوانان پسر بزهکار کانون اصلاح و تربیت غرب تهران انتخاب شدند. نتایج پژوهش نشان داد که بین میزان ارائه و پخش سریال‌ها و فیلم‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی و جرم نوجوانان بزهکار در کانون اصلاح و تربیت ارتباطی وجود ندارد (عقیلی، ۱۳۸۶).

علاوه بر موارد فوق، رابطه خشونت خانوادگی و خشونت فرزندان در پژوهش‌های بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است.

پورنقاش تهرانی (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی به این نتایج دست یافته است که مردان، عواملی مانند فقدان ارتباط کلامی و بهانه‌گیری همسرشان در خصوص فرزندان را عمدتاً عوامل مورد اختلاف می‌پنداشتند. در حالی که زنان عواملی مانند کنترل بیش از حد همسر، بهانه‌گیری همسر در خصوص غذا و فقدان همکاری همسر در رسیدگی به امور منزل را عوامل مورد اختلاف گزارش کردند. علاوه بر این، نتایج این تحقیق حاکی از آن بود که ارتباط معناداری میان خشونت خانوادگی و عقاید و باورهای نادرست فرهنگی و نیز شاهد خشونت بودن در دوران کودکی وجود دارد.

مطالعه پورنقاش تهرانی و تاشک (۱۳۸۶) با عنوان "بررسی و مقایسه انواع خشونت خانوادگی در زنان و مردان در تهران" نشان داده است که در مردان، دو عامل بی‌اعتنایی نسبت به همسر و بهانه‌گیری همسر در مورد غذا و در زنان عوامل قهر کردن، عدم همکاری در رسیدگی به فرزندان و اعتیاد همسر باعث بروز اختلافات می‌شوند. همچنین نتایج این تحقیق نشان دادند هنگام بروز اختلافات، مردان اغلب از روش‌های فیزیکی و زنان از روش‌های روانی استفاده می‌کردند.

در دهه ۱۹۸۰ برود و گرین^۱، طی تحقیقی، نشان دادند که ضرب و شتم زنان توسط شوهرانشان در ۵۷ کشور از ۷۱ کشور مورد مطالعه انجام می‌گرفته و امری بسیار معمول و رایج تلقی می‌شده است (برود و گرین، ۱۹۸۳: ۲۸۰-۲۶۳).

با توجه به مباحث فوق، در این مطالعه فرضیه‌های زیر ارائه و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

- بین مشاهده تلویزیون و خشونت فرزندان رابطه وجود دارد.
- بین خشونت تلویزیون و خشونت فرزندان رابطه وجود دارد.
- بین خشونت والدین و خشونت فرزندان رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

این پژوهش، از نوع تحقیق پیمایشی بوده و برای جمع‌آوری اطلاعات تحقیق از تکنیک پرسشنامه استفاده شده است. پس از جمع‌آوری داده‌های تحقیق، داده‌های پژوهش در

1 . broud & Green

کامپیوتر وارد گردیده و با استفاده از برنامه کامپیوتری SPSS و فعالیت‌های آماری توصیفی و استنباطی مربوطه، یافته‌های تحقیق مورد توصیف و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری این پژوهش کلیه دانش‌آموزان مقطع دبیرستان شهرستان کاشان در سال ۱۳۸۹-۹۰ می‌باشند که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران تعداد ۶۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

تعریف مفاهیم پژوهش

متغیرهای اصلی این پژوهش شامل چهار متغیر مشاهده تلویزیون، خشونت برنامه‌های تلویزیون، خشونت والدین و خشونت فرزندان می‌باشد.

خشونت فرزندان: در این تحقیق برای سنجش خشونت فرزندان از ۹ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. اعتبار و روایی گویه‌های طیف با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به نتایج آزمون ($\alpha = 0/886$) مورد تأیید قرار گرفته است.

خشونت والدین: در این تحقیق برای سنجش خشونت والدین از ۱۱ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. اعتبار و روایی گویه‌های طیف با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به نتایج آزمون ($\alpha = 0/801$) مورد تأیید قرار گرفته است.

خشونت برنامه‌های تلویزیون: در این تحقیق برای سنجش خشونت برنامه‌های تلویزیون از ۹ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. اعتبار و روایی گویه‌های طیف، با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به نتایج آزمون ($\alpha = 0/811$) مورد تأیید قرار گرفته است.

مشاهده تلویزیون: در این تحقیق برای سنجش میزان مشاهده تلویزیون از ۳ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. اعتبار و روایی گویه‌های طیف با استفاده از

آزمون آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به نتایج آزمون ($\alpha = 0.79$) مورد تأیید قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، ابتدا یافته‌های پژوهش ارائه و توصیف شده است. پس از آن، رابطه بین متغیرهای تحقیق، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۱. توصیف یافته‌ها

۱-۱. مشخصات فردی پاسخگویان

از مجموع تعداد ۶۰۰ دانش‌آموز مورد بررسی ۴۸ درصد دانش‌آموزان پسر و ۵۱/۷ درصد را دانش‌آموزان دختر تشکیل می‌دهند. ۷۸/۳ درصد ساکن شهر و ۱۸/۳ درصد ساکن روستا هستند. همچنین، ۲۵/۳ درصد در رشته ریاضی، ۱۷/۳ درصد در رشته علوم تجربی، ۴۵/۷ درصد رشته علوم انسانی و ۹/۳ درصد از رشته‌های دیگر می‌باشد.

۲-۱. میزان مشاهده تلویزیون

در این مطالعه، میزان مشاهده برنامه‌های تلویزیون به عنوان متغیر مستقل مورد بررسی قرار گرفته است. در جدول زیر توزیع درصدی پاسخ‌های پاسخگویان به گویه‌های مشاهده تلویزیون ارائه گردیده است.

جدول شماره ۱. توزیع درصدی پاسخ‌های پاسخگویان به گویه‌های مشاهده تلویزیون

گویه‌ها	اصلاً	۱-۲ ساعت	۳ ساعت و بیشتر	جمع
شما در شبانه روز چند بر نامه‌ی تلویزیونی را تماشا می‌کنید؟	۴	۴۷	۴۸.۳	۹۹.۳
شما چند ساعت از وقت خود را به تماشای تلویزیون می‌پردازید؟	۳.۷	۴۵.۷	۵.۳	۹۹.۷
شما چند روز در هفته به تماشای تلویزیون می‌پردازید؟	۴	۳۱.۷	۶۴	۹۹.۷

با توجه به جدول گویه‌های مشاهده تلویزیون، کرانه بالای نمرات ۹، کرانه پایین نمرات ۳ و دامنه تغییر نمرات در جامعه آماری مورد بررسی ۶ بوده است. با تقسیم دامنه تغییر به

عدد ۳ با فواصل مساوی جدول توزیع فراوانی زیر به دست آمده است.

جدول شماره ۲. توزیع فراوانی مطلق و نسبی میزان مشاهده تلویزیون

میزان مشاهده	فراوانی	درصد
کم	۲۰	۳.۳
متوسط	۱۴۲	۲۳.۷
زیاد	۴۳۶	۷۲.۹
جمع	۵۹۸	۱۰۰

بر اساس یافته‌های جدول شماره ۲، میزان مشاهده ۳/۳ درصد پاسخگویان در حد کم، ۲۳/۷ درصد در حد متوسط و ۷۲/۷ درصد در حد زیاد بوده است.

۳-۱. خشونت والدین

در این تحقیق، میزان خشونت والدین به عنوان متغیر مستقل تحقیق با استفاده از ۱۱ گویه مورد بررسی قرار گرفته است. در جدول شماره ۳ پاسخ‌های پاسخگویان به هر یک از گویه‌های طیف ارائه گردیده است.

جدول شماره ۳. توزیع درصدی پاسخ‌های پاسخگویان به میزان خشونت والدین

گویه‌ها	مخالف	تأخودی	موافق	جمع
از گذشته تا به حال چند بار بین والدینم اختلاف پیش آمده است.	۳۰.۵	۱۲	۵۷	۹۹.۳
از طرف والدین و سایر اعضای خانواده مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌ام.	۶۶.۳	۶.۷	۲۷	۱۰۰
من در خانه احساس آزادی و آرامش می‌کنم.	۶۹	۶	۲۵	۱۰۰
بعضی از مواقع والدینم با هم مشاجره لفظی دارند.	۲۸.۷	۹	۶۱	۹۸.۷
بعضی از مواقع والدینم علاوه بر مشاجره با هم کتک‌کاری هم می‌کنند.	۷۲	۶	۲۱.۶	۹۹.۷
والدینم علاوه بر غرغر کردن مرا نیز کتک می‌زنند.	۷۳.۶	۴.۳	۲۲.۶	۹۹
والدینم با هم رابطه خوبی دارند.	۶۵.۷	۱۰.۷	۲۳.۷	۹۹
والدینم بین من و سایر خواهر و برادرانم فرقی نمی‌گذارند.	۵۳	۲۳.۷	۲۳	۹۹.۷
پدرم خیلی عصبانی می‌شود.	۴۳	۱۱.۳	۴۵.۷	۱۰۰
مادرم خیلی عصبانی می‌شود.	۵۷.۳	۶.۷	۳۶	۱۰۰
به نظر من پدر و مادرها به پسرها کمتر پرخاشگری می‌کنند.	۵۱.۴	۲۴.۳	۲۳.۶	۹۹.۳

با توجه به جدول گویه‌های طیف خشونت والدین، کرانه بالای نمرات ۳۸، کرانه پایین

نمرات ۲۲ و دامنه تغییر نمرات در جامعه آماری مورد بررسی ۱۶ بوده است. با تقسیم دامنه تغییر به عدد ۳ با فواصل مساوی جدول توزیع فراوانی زیر به دست آمده است.

جدول شماره ۴. توزیع فراوانی مطلق و نسبی میزان خشونت والدین

موارد	فراوانی	درصد
کم	۳۰۶	۵۱/۰
متوسط	۱۷۶	۲۹/۳
زیاد	۱۱۸	۱۹/۷
جمع	۶۰۰	۱۰۰

بر اساس یافته‌های جدول شماره ۴، میزان خشونت والدین ۵۱ درصد از پاسخگویان در حد کم، ۲۹/۳ درصد در حد متوسط و ۱۹/۷ درصد افراد در حد زیاد می‌باشد.

۴-۱. ارزیابی میزان خشونت برنامه‌های تلویزیون

ارزیابی میزان خشونت برنامه‌های تلویزیون به عنوان متغیر مستقل تحقیق، مورد بررسی قرار گرفته است. در جدول شماره ۵ توزیع درصدی پاسخ‌های پاسخگویان به گویه‌های طیف ارائه گردیده است.

جدول شماره ۵. توزیع درصدی پاسخ‌های پاسخگویان به گویه‌های خشونت تلویزیون

گویه‌ها	مخالف	تاحدودی	موافق	جمع
من بیشتر سعی می‌کنم برنامه‌های طنز تلویزیون را تماشا کنم.	۷۹	۱۰.۷	۹.۷	۹۹.۳
در مجموع برنامه‌های تلویزیون غیرخشونت‌آمیز است.	۴۷	۲۸.۷	۲۲	۹۷.۷
من از وقتی برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون را تماشا می‌کنم زیاد فحش می‌دهم.	۴۳	۱۸	۳۷.۷	۹۸.۷
به نظر من برنامه‌های تلویزیون، بیشتر از آنکه آگاه کننده باشد، خشن است.	۲۷	۳۰.۷	۴۱.۴	۹۹
من از وقتی برنامه‌های جنگی تلویزیون را تماشا می‌کنم زیاد عصبانی می‌شوم.	۳۸	۱۸.۷	۴۲	۹۸.۷
به نظر من فرزندان می‌توانند از تلویزیون خشونت را یاد بگیرند.	۱۱.۷	۹	۷۸	۹۸.۷
اغلب برنامه‌های تلویزیون موارد خشونت‌آمیز دارند.	۱۸	۱۷.۷	۶۲.۶	۹۸.۳
به نظر من افراد بیشتر مشاجره‌ها را از تلویزیون یاد می‌گیرند.	۱۲.۷	۱۲	۷۴.۳	۹۹
به نظر من خشونت برنامه‌های تلویزیونی بر ارزش‌های موجود در جامعه تاثیر می‌گذارد.	۵	۱۱.۳	۸۲.۶	۹۹

با توجه به جدول گویه‌های طیف خشونت تلویزیون، کرانه بالای نمرات ۳۷، کرانه پایین

نمرات ۱۷ و دامنه تغییر نمرات در جامعه آماری مورد بررسی ۲۰ بوده است. با تقسیم دامنه تغییر به عدد ۳ با فواصل مساوی جدول توزیع فراوانی زیر به دست آمده است.

جدول شماره ۶. توزیع فراوانی مطلق و نسبی میزان خشونت تلویزیون

میزان خشونت تلویزیون	فراوانی	درصد
کم	۵۴	۹/۰
متوسط	۳۳۰	۵۵/۰
زیاد	۲۱۲	۳۵/۵
جمع	۵۹۶	۹۹/۳

بر اساس یافته‌های جدول شماره ۶، ۹ درصد اثرات خشونت تلویزیون را در حد کم، ۵۵ درصد در حد متوسط، ۳۵/۵ درصد در حد زیاد ارزیابی کرده‌اند.

۵-۱. میزان خشونت فرزندان

در این بخش، میزان خشونت فرزندان و گرایش آنان به رفتارهای خشونت‌آمیز به عنوان متغیر وابسته تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است. در جدول شماره ۷، توزیع درصدی پاسخ‌های پاسخگویان به گویه‌های طیف خشونت‌گرایی فرزندان ارائه شده است.

جدول شماره ۷. توزیع درصدی پاسخ‌های پاسخگویان به گویه‌های خشونت فرزندان

گویه	مخالف	تا حدودی	موافق	جمع
در مدرسه و بیرون از آن به تهاجم فیزیکی و یا کتک‌کاری با دیگران می‌پردازم.	۶۸	۷	۲۲.۶	۲۰.۶
من گاهی رفتارهای خشن مثل مشت زدن به بالش یا حمله به اشیاء خانه را از خود نشان می‌دهم.	۴۲.۳	۹	۴۸	۲.۸۹
من غالباً دروغ می‌گویم.	۵۱.۷	۱۴.۳	۳۳.۷	۲.۵۵
من در دعوای انفرادی و جمعی شرکت داشته‌ام.	۶۳.۶	۸.۷	۲۶.۶	۲.۲۲
من چندین بار در موارد مختلف با دیگران خشونت کرده‌ام.	۴۱.۶	۸	۴۸.۷	۲.۹۰
من به دعوا کردن و پرخاشگری در خانه شهرت دارم.	۶۱.۶	۱۰.۷	۲۶.۷	۲.۲۵
من با سایر خواهر و برادرانم خیلی دعوا و پرخاشگری می‌کنم.	۵۸	۷.۷	۳۲.۵	۲.۴۷
من از روابط پر مشاجره والدینم احساس ناراحتی می‌کنم.	۱۷.۳	۱۹.۷	۶۱.۷	۳.۵۹
من افراد آرام و صبور را دوست دارم.	۲۳.۶	۵.۷	۶۹.۷	۳.۸۳

با توجه به جدول گویه‌های طیف خشونت فرزندان، کرانه بالای نمرات ۴۱، کرانه پایین نمرات ۱۳ و دامنه تغییر نمرات در جامعه آماری مورد بررسی، ۲۸ بوده است. با تقسیم

دامنه تغییر به عدد ۳ با فواصل مساوی جدول توزیع فراوانی زیر به دست آمده است.

جدول شماره ۸. توزیع فراوانی مطلق و نسبی میزان خشونت فرزندان

میزان خشونت فرزندان	فراوانی	درصد
کم	۲۸۲	۴۷/۰
متوسط	۱۸۶	۳۱/۰
زیاد	۱۳۰	۲۱/۷
جمع	۵۹۸	۹۹/۷

بر اساس یافته‌های جدول شماره ۸، خشونت ۴۷ درصد از افراد پاسخگو در حد کم، ۳۱ درصد در حد متوسط و ۲۱/۷ درصد در حد زیاد است.

۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، ابتدا رابطه متغیرهای مشاهده تلویزیون، خشونت تلویزیون و خشونت والدین با خشونت فرزندان بررسی شده است. پس از آن با استفاده از آزمون تحلیل رگرسیون، به بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده تغییرات متغیر وابسته (خشونت فرزندان) پرداخته شده است.

جدول شماره ۹. رابطه متغیرهای مستقل و خشونت فرزندان

خشونت فرزندان					موارد	
آماره	جمع	زیاد	متوسط	کم		
$r_s : ۰/۲۰۱$ $sig : ۰/۰۰۰$	۱۰۰	۶۳/۸	۳۲/۶	۳/۵	کم	مشاهده تلویزیون
	۱۰۰	۷۸/۵	۱۸/۳	۳/۲	متوسط	
	۱۰۰	۸۵/۹	۱۰/۹	۳/۱	زیاد	
	۱۰۰	۷۳/۲	۲۳/۵	۳/۴	جمع	
$r_s : ۰/۵۵۴$ $sig : ۰/۰۰۰$	۱۰۰	۱۲/۱	۷۰/۰	۱۷/۹	کم	خشونت برنامه‌های تلویزیون
	۱۰۰	۳۹/۸	۵۹/۱	۱/۱	متوسط	
	۱۰۰	۸۰/۰	۱۸/۵	۱/۵	زیاد	
	۱۰۰	۳۵/۶	۵۵/۴	۹/۱	جمع	
$r_s : ۰/۷۲۷$ $sig : ۰/۰۰۰$	۱۰۰	۲/۱	۱۴/۹	۸۳/۰	کم	خشونت والدین
	۱۰۰	۵/۴	۵۷/۰	۳۷/۶	متوسط	
	۱۰۰	۷۸/۵	۲۰/۰	۱/۵	زیاد	
	۱۰۰	۱۹/۷	۲۹/۱	۵۱/۲	جمع	

در جدول شماره ۹ رابطه هر یک از متغیرهای مستقل و خشونت فرزندان مورد بررسی

قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق در ارتباط با مشاهده تلویزیون و خشونت فرزندان نشان می‌دهد، ۳/۵ درصد افرادی که کم تلویزیون تماشا می‌کنند دارای خشونت کم، ۳۲/۶ درصد که به طور متوسط تلویزیون تماشا می‌کنند، دارای خشونت متوسط و ۶۳/۸ درصد از افرادی که تلویزیون تماشا می‌کنند دارای خشونت بالایی هستند. همچنین ۳/۱ درصد افرادی که زیاد تلویزیون تماشا می‌کنند دارای خشونت کم، ۱۰/۹ درصد دارای خشونت متوسط و ۸۵/۹ درصد افرادی که زیاد تلویزیون تماشا می‌کنند مرتکب خشونت زیادی می‌شوند. نتایج فعالیت آماری با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن ($r_s: 0/201$) رابطه مثبت و معنی‌دار بین دو متغیر فوق را تأیید می‌کند.

علاوه بر آن، یافته‌های تحقیق در مورد رابطه خشونت تلویزیون و خشونت فرزندان نشان می‌دهد، ۱/۵ درصد از افرادی که خشونت تلویزیون را زیاد دیده‌اند دارای خشونت کم، ۱۸/۵ درصد دارای خشونت متوسط و ۸۰ درصد از افرادی که خشونت تلویزیون را زیاد دیده‌اند دارای خشونت زیاد هستند. نتایج فعالیت آماری با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن ($r_s: 0/554$) رابطه مثبت و معنی‌دار بین دو متغیر فوق را تأیید می‌کند.

همچنین، یافته‌های تحقیق در مورد رابطه خشونت والدین و خشونت فرزندان نشان می‌دهد، ۸۳ درصد از افرادی که خشونت والدین آن‌ها کم است، کمتر تلویزیون تماشا می‌کنند، ۵۷ درصد از افرادی که خشونت والدین آن‌ها متوسط است به طور متوسطی مرتکب خشونت می‌شوند و ۷۸/۵ درصد افرادی که خشونت والدین آن‌ها زیاد است، زیاد تلویزیون تماشا می‌کنند. نتایج فعالیت آماری با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن ($r_s: 0/727$) رابطه مثبت و معنی‌دار بین دو متغیر فوق را تأیید می‌کند.

۳. تحلیل مسیر

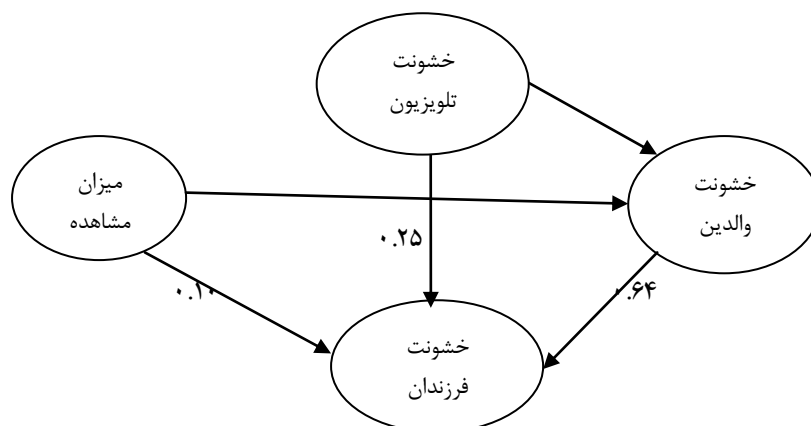
تحلیل مسیر از جمله تکنیک‌های چند متغیره می‌باشد که علاوه بر بررسی اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، اثرات غیر مستقیم این متغیرها را نیز مدنظر قرار داده و روابط بین متغیرها را مطابق با واقعیت‌های موجود، در تحلیل وارد می‌کند. این روش بر استفاده ابتکاری از نمودار تصویری که به دیاگرام مسیر معروف است تأکید خاص دارد (کلانتری، ۱۳۸۲: ۲۲۳ و ۲۲۴). به عبارت دیگر، برای بیان چگونگی آرایش متغیرها در مدل و بیان اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای وارد شده در مدل بر روی متغیر

وابسته تحقیق از تحلیل مسیر استفاده می‌گردد (نیازی، ۱۳۸۱: ۱۳۵ و ۱۳۶). در جدول زیر اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته تحقیق نشان داده شده است.

جدول شماره ۱۰. اثرات مستقیم، غیر مستقیم و کل متغیرهای مستقل بر خشونت فرزندان

متغیر	تأثیرات		تأثیر کل
	مستقیم	غیر مستقیم	
خشونت تلویزیون	۰.۲۵	۰.۳۰	۰.۵۵
خشونت والدین	۰.۶۴	۰.۰۲۵	۰.۶۶
میزان مشاهده	۰.۱۰	۰.۱۶	۰.۲۶

با توجه به جدول فوق می‌توان گفت در میان شاخص‌های گنجانده شده در مدل، بیشترین تأثیر مستقیم بر خشونت فرزندان، توسط متغیر خشونت والدین مشخص شده است. وزن بتا برای این متغیر در مرحله ورود مستقیم برابر ۰/۶۴ می‌باشد که بیشترین رابطه را با متغیر وابسته دارد. جدول شماره ۱۲ اثرات مستقیم و غیر مستقیم و کل هریک از متغیرها بر خشونت فرزندان را طبق مدل تجربی تحقیق نشان می‌دهد. مقایسه ضرایب، این تأثیر را آشکار می‌سازند که بیشترین اثر علی مستقیم و بیشترین اثر علی غیر مستقیم مربوط به کدام یک از متغیرها می‌باشد.



نمودار شماره ۱. دیاگرام تحلیل مسیر خشونت فرزندان

نتیجه گیری

بسیاری از صاحب نظران روانشناسی و علوم اجتماعی، یکی از عوامل اصلی افزایش بروز خشونت را ناشی از گسترش نمایش خشونت در تلویزیون به منزله الگویی برای بینندگان قلمداد نموده‌اند (توسلی و فاضلی، ۱۳۸۱: ۱۱۶؛ رشیدپور، ۱۳۸۰: ۷۹). بر این مبنا، خشونت مشاهده شده از طریق تلویزیون، پیامدهای زیانباری را متوجه زندگی کودکان و نوجوانان می‌سازد (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۲).

از دیدگاه کارن الیویر (۱۹۹۸) خشونت موجود در رسانه‌ها ممکن است تعداد زیادی از مردم را دربرگیرد. در ارتباط با اثرات خشونت‌های رسانه‌ای در خشونت خانواده و فرزندان، صاحب نظران نظریه انگیزش معتقدند تماشای خشونت، برانگیزاننده پرخاشگری بیشتر در بیننده می‌باشد. همچنان که باندورا (۱۹۷۷) بیان داشته است کودکان به آسانی اعمال پرخاشگرانه جدید را پس از فقط یک بار تماشای آن‌ها در تلویزیون یا فیلم، تقلید می‌کنند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۶۸۸). نتایج مطالعات گونتر و مک آلر (۱۳۸۰: ۱۵۲) رابطه بین تماشای خشونت از طریق تلویزیون در دوران کودکی و رفتارهای خشن در سال‌های بعد را نشان داده است. وان اورا (۱۹۹۰) معتقد است کسانی که تعداد زیادی فیلم‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی مشاهده می‌کنند، ممکن است داستان این فیلم‌ها را به خاطر سپرده و در هنگام بروز محرک مناسب، خشونت را به نمایش گذارند. کامستاک و پایک (۱۹۹۱) بیان داشته‌اند تصاویر خشونت‌آمیز تلویزیونی نامعمول و جذاب به احتمال زیادتری برانگیزنده خشونت در بیننده هستند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۶۹۲). ارونسون با بیان اینکه خشونت موجب خشونت است، مشاهده خشونت در تلویزیون را موجب افزایش پرخاشگری در تماشاگران دانسته است (۱۳۶۹: ۱۸۶). هارسمن استدلال کرده است هنگامی که کودکان نمایش‌های خشن را تماشا می‌کنند، یاد می‌گیرند متنی را که خشونت در آن به عنوان روش مناسب حل مشکل استفاده شده، ملکه ذهن خود سازند. همچنین، نتایج پژوهش هارسمن و باچاراچ نشان داده است که نگرش‌های خانواده و طبقه اجتماعی به نمایش خشونت در تلویزیون تعیین کننده قوی‌تری برای نگرش به پرخاشگری می‌باشد (رزاقی، ۱۳۸۵: ۵۴-۶۱). مطالعه گربنر نشان داده است میان تماشای تلویزیون و نظر بینندگان در مورد فراوانی خشونت در دنیای معمولی همبستگی وجود دارد (کندلر،

۱۳۸۴: ۵۴). تاکامستوک و لیندسی اظهار داشته‌اند شواهد حاکی از آن است که یک رابطه علت و معلولی بین تماشای خشونت در تلویزیون و پرخاشگری وجود دارد (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۵۴-۶۱).

از دیدگاه رینر (۲۰۰۰: ۲۱۲)، رسانه‌ها با نمایش مستمر تصاویر فریبنده و خوشایند از ارتکاب جرم و اسطوره‌سازی مجرمان، کنترل‌های درونی را تضعیف می‌کنند. نتایج مطالعه پارک و همکاران (۱۹۷۷) نشان داد پسرانی که فیلم‌های خشونت‌آمیز تماشا کرده بودند نسبت به یکدیگر رفتار پرخاشگرانه‌تری داشتند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۶۸۴). هویسمان و ارون (۱۹۸۶) در مطالعه پانل طی سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۳۷۹ با بررسی ۷۵۸ کودک اول تا سوم دبستان نشان داده‌اند که خشونت تلویزیونی متغیر پیش‌بینی‌کننده معنی‌داری برای پرخاشگری آنان می‌باشد.

در ایران، نتایج پژوهش فاضل (۱۳۸۷) نشان داده است کودکانی که برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی را بیشتر تماشا می‌کنند و کودکانی که در معرض رفتار خشونت‌آمیز تلویزیونی والدین قرار می‌گیرند بیشتر از دیگر کودکان به خشونت متوسل می‌شوند. همچنین نتایج پژوهش حسینی انجدانی رابطه بین تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز و پرخاشگری فیزیکی نوجوانان را مورد تأیید قرار داده است.

از سوی دیگر، اثرات خشونت خانوادگی بر خشونت فرزندان، مورد توجه و تأکید صاحب‌نظران و محققین قرار گرفته است. از دیدگاه روزن و همکاران (۲۰۰۱: ۱۲۴-۱۴۲)، روابط آشفته و رفتارهای خشونت‌آمیز در خانواده به رفتارهای نابهنجار و خشونت می‌انجامد. از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی، در خانواده‌هایی که اعضای آن در دوران کودکی شاهد خشونت والدین خود بوده و یا آن را تجربه کرده‌اند، احتمال بروز خشونت بیشتری وجود دارد (رفیعی‌فر، ۱۳۸۶: ۸). در مطالعه اعزازی (۲۰۰۱: ۸۱-۹۰) انتقال انگاره‌ها و الگوهای خشونت از نسلی به نسل دیگر از پیامدهای خشونت محسوب می‌گردد. در این رابطه، پژوهش پورنقاش (۱۳۸۴: ۲۶ و ۲۷) نشان داده است مردانی که مرتکب خشونت می‌شوند بیش از سایرین مورد آزار قرار گرفته و یا شاهد خشونت بوده‌اند.

منابع

- ارنسون، الیوت (۱۳۶۹). روانشناسی اجتماعی. ترجمه حسین شکر کن. تهران: انتشارات رشد.
- اعزازي، شهلا (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: مطالعات و روشنگران زنان.
- بداغ آبادی، مهین (۱۳۸۴). بررسی پیامد حاملگی در قربانیان خشونت مراجعه‌کننده به بیماران شهیدان مبینی سبزواری. مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات درمانی سبزواری، دوره ۱۲، شماره ۳، ص ۴۶-۴۱.
- پارسا مهر، مهربان؛ سعیدی مدنی، سید محسن؛ دیوبند، فائزه (۱۳۸۹). رابطه پیوند اجتماعی ایجاد شده توسط خانواده با خشونت میان فردی نوجوانان پسر در شهر یزد. فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۱، ص ۸۶-۷۱.
- پور نقاش تهرانی، سعید (۱۳۸۴). بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی. ماهنامه علمی - پژوهشی دانشور رفتار، دانشگاه شاهد، سال دوازدهم، شماره ۱۳.
- پورنقاش تهرانی، سعید؛ تاشک، آناهیتا (۱۳۸۶). بررسی و مقایسه انواع خشونت خانوادگی در زنان و مردان در تهران. مطالعات روانشناختی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء، دوره سوم، شماره ۳.
- توسلی، غلامعباس؛ فاضل، رضا (۱۳۸۱). تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و رفتار والدین بر اثربخشی خشونت تلویزیونی بر رفتار کودکان. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۳، ص ۱۴۷-۱۱۵.
- جوادی، فاطمه؛ یهرابی، فرامرز؛ فلسفی‌نژاد، محمدرضا؛ برجعلی، احمد (۱۳۸۷). بررسی تأثیر سبک مداخله (نظارت) در تماشای خشونت تلویزیونی بر پر خاشگری پسران ۹-۱۱ ساله. پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)، دوره ۱۵، شماره ۵۴، ص ۳۲-۷.
- حاتمی، محمد (۱۳۸۷). اثرات خشونت تلویزیونی بر بینندگان و عوامل مؤثر بر آن. پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)، دوره ۱۵، شماره ۵۴، ص ۷۹-۵۷.
- حسامی، کژال؛ دولتیان، ماهرخ؛ شمس، جمال؛ علوی مجد، حمید (۱۳۸۹). نشریه

دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی ایران، دوره ۲۳، شماره ۶۳، ص ۵۹-۵۱.

حسینی انجدانی، مریم (۱۳۸۷). بررسی تأثیر کارتونه‌های خشونت‌آمیز بر میزان پرخاشگری نوجوانان، پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)، دوره ۱۵، شماره ۵۴، ص ۸۱-۹۹.

رزاقی، افشین (۱۳۸۵). نظریه‌های ارتباط جمعی. تهران: نشر اسیم.
رشیدپور، ابراهیم (۱۳۸۰). تلویزیون و اطفال. رادیو تلویزیون، ملی ایران.
رفیعی‌فر، شهرام (۱۳۸۶). برنامه مداخلات چند بخشی برای پیشگیری و کنترل خشونت خانگی در کشور. انتشارات معاونت سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
شاه نوری، ندا (۱۳۸۷). خشونت نسبت به زنان پس حمله آمریکا به عراق. مجله تحقیقات زنان (مجله مطالعات زنان)، دوره ۱، شماره ۲، ص ۱۴۷-۱۲۱.

صفاری نیا، مجید؛ صابری، مسعود (۱۳۸۷). مبانی روانشناسی کودک. انتشارات آگه‌سازان.
عالی‌خانی، سیامک؛ زارع، محمد؛ باهنر، علیرضا؛ رمضان‌خانی، علی؛ دلاوری، علیرضا؛ رهبانی، شبنم؛ صالحی سیچانی، مهری (۱۳۸۶). بررسی همبستگی بین تماشای تلویزیون و ویدئو با رفتارهای خشونت‌آمیز در دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی و متوسطه شهرستان پاکدشت در سال ۱۳۸۴. فصلنامه علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۱۷، پی در پی ۴۷، ص ۴۹-۴۵.

عقیلی، سیدوحید؛ فرهنگی، علی اکبر؛ عباسی مقانکی، اکرم (۱۳۸۶). خشونت در تلویزیون و تأثیر آن بر الگوهای رفتاری نوجوانان تهران. مجله علوم روانشناختی، سال ششم، شماره ۲۴، ص ۴۴۷-۴۲۹.

فاضل، رضا (۱۳۸۷). رابطه رفتار والدین و پایگاه اجتماعی- اقتصادی با تماشای خشونت تلویزیونی و تأیید و توسل به آن در کودکان. پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)، دوره ۱۵، شماره ۵۴، ص ۵۶-۳۳.

کازنو، ژان (۱۳۷۳)، قدرت تلویزیون. انتشارات امیرکبیر.

کلانتری، خلیل (۱۳۸۲). پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی-اقتصادی با استفاده از نرم افزار spss. تهران: نشر شریف.

گونتر، مک آلر (۱۳۸۰). کودک و تلویزیون. ترجمه نصرت فتی. انتشارات سروش.
محمدخانی، پروانه؛ آزادمهر، هدیه؛ متقی، شکوفه (۱۳۸۹). رابطه خشونت جنسی و نگرش‌های زناشویی و همراهی انواع خشونت در روابط زناشویی. مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال شانزدهم، شماره ۳، ص ۲۰۲-۱۹۵.

نیازی، محسن (۱۳۸۱). تبیین موانع مشارکت اجتماعی در شهرستان کاشان. پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

وایت، رابرت و فیونا هینز (۱۳۸۳). جرم و جرم‌شناسی. ترجمه علی سلیمی. مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.

ویمر. راجر دی؛ دومینیک، جوزف آر (۱۳۸۴). تحقیق در رسانه‌های جمعی. ترجمه کاووس سید امامی. تهران: انتشارات سروش و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای.

Bandora. A. (1973). Agression:A Social Learning Analysis. Englewood Glifs. N.J.Prentice Hall

Bandora. A (1977). Social learning theory. Engle- wood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

Belson, W(1987). Television Violence And The Adolescent Boy. Hampshire, England: Saxon House.

Broude, G.J.& Greene, S.J.(1983). Croos- Cultural Codes On Husband-Wife Relationship. Ethnology, Vol 22. 263-280.

Comstock, G & Paik, H. (1991). Television and the American child. New York: Academic Press.

Ezazi Sh. [Family Violence, Batterab Women]. 1st Ed. Tehran: Saley, 2001:81-90.(Persian)

Gerbner, George. (1994). Growing Up With Television: The Cultivation Perspective. Inj. Media Effects In Theory And Research.

Gorman, Smith, (1998). The Relation Of Community And Family. Hillsdal , N.J. Eribaum

Gortner Et,Gollan Jk,Jacobson Ns. Psychological Aspect Of Perpetrators Of Domestic Violence And Their Relationships With The Victims. Psychiatr Clin North Am 1997,20(2):337-52.

- Heller, M., & Polsky, S. (1976). *Studies In Violence And Television*. New York: American Broadcasting Company.
- Huesmann, L.R., & Eron, L.D. (1986). *Television And The Aggressive Child: A Cross-National Comparisom*. Hillsdale, Nj: Lawrence Erlbaum
- National institute of mental health (1982). *Television and behavior: ten years of scientific progress and implications for the 1980s*. Washington, dc: u.s. government printing office
- Paik, H. & Comstock, G. (1994). The Effects Of Television Violence On Antisocial Behavior: A Metaanalysis. *Communication Research*, 21(4), 516-546
- Parke, R., Berkowitz, I and Leyens, J (1977). Some effects of violent and nonviolent movies on the behavior of juvenile delinquents. *Advances in Expcrimntal Social Psychology*, 16, 135-172.
- Reiner, R. (2000). *The Politics Of The Police*. Oxford. Oxford University Press
- Rosen Kh, Bartle- Haring S, Stith Sm. Using Bowen Theory To Enhance Understanding Of The Intergenerational Transmission Of Dating Violence. *J Fam Issue* 2001, 1: 124-42
- Roy M. [Battered Women: A Psychosociological Study Of Domestic Violence]. 1st. Gharachdaghy M. (Translator). Tehran: Elmee; 1998: 21-3. (Persian)
- Schechter, S. & Ganely, D. (2nd) (1995) *Women And Male Violence: The Visions And Struggle Of The Battered Women'S Movement*. Boston: South End
- Straus, M.A. (1980) Victims And Aggressors In Marital Violence. *Am. Behave. Sci.*, Vol 23: 681-704.
- Van Evra, J. (1990), *Television and child development*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.

